

گفتمان‌های متعارض قانون‌گذار و برنامه‌های پلیسی در کنترل سوء مصرف مواد مخدر^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۰۵

از صفحه ۸۳ تا ۱۱۰

سجاد مختارنیا^۲، فرهاد الهوردی میگونی^۳، مهدی اسماعیلی^۴

چکیده

زمینه و هدف: سیاست جنایی در حوزه مبارزه با مواد مخدر با گفتمان‌های متعارضی اعم از تسامح صفر و تخفیف مواجه است که هر یک از آن‌ها روش‌های متفاوتی را برای مقابله و کنترل سوء مصرف مواد مخدر پیشنهاد می‌کنند که در این تحقیق در نظر است، گفتمان‌های متعارض قانون‌گذار و برنامه‌های پلیسی در کنترل سوء مصرف مواد مخدر مورد بررسی قرار گیرد.

روش: تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی، از نظر روش اجراء، توصیفی - تحلیلی و از نظر گردآوری اطلاعات، اسنادی است که اطلاعات مورد نظر از کتب، قوانین، پایان‌نامه‌ها، مقالات و منابع اینترنتی جمع‌آوری شده و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها: سیاست جنایی تقنینی که رکن اساسی مبارزه با جرائم است، در خصوص سوء مصرف مواد مخدر از انسجام لازم برخوردار نبوده و همین امر سبب شده است که برنامه‌های اجرا شده پلیس در طرح‌های مختلف جمع‌آوری معتادان متجاهر و عرضه کنندگان مواد مخدر توفیق‌چندانی به دست نیاورد و این عدم انسجام و گفتمان‌های متعارض نیز ناشی از تعدد و کثرت مراجع تقنینی در حوزه مبارزه با مواد مخدر، سنت‌گرایی و عدم تخصص و اعمال ملاحظات سیاسی در وضع قانون است.

نتیجه‌گیری: با توجه به گفتمان‌های متعارض حاکم بر مبارزه با سوء مصرف مواد، باید با تعریف یک سیاست جنایی منسجم برای پلیس، این نهاد به محض روبرو شدن با هر نوع جرمی از جرائم مرتبط با مواد مخدر بلافاصله وارد عمل شده و نباید منتظر ارتکاب جرمی در ارتباط با مواد مخدر بماند و در بعضی مکان‌های جرم‌خیز با هر نوع تخلف جزئی که بعداً زمینه‌ساز جرائم مواد مخدر می‌شود، برخورد قاطع داشته باشد.

کلید واژه‌ها: گفتمان‌های متعارض، قانون‌گذار، پلیس، سیاست جنایی، مواد مخدر.

استناد: مختارنیا، سجاد؛ الهوردی میگونی، فرهاد و اسماعیلی، مهدی (بهار ۱۴۰۰). گفتمان‌های متعارض قانون‌گذار و

برنامه‌های پلیسی در کنترل سوء مصرف مواد مخدر. فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی. ۱۶(۶۱)، صص ۱۱۰-۸۳

DOR: [dori.net/dor/20.1001.1.17359367.1400.16.1.4.2](https://doi.org/10.17359/367.1400.16.1.4.2)

۱. برگرفته از رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی با عنوان «تعارض‌های گفتمانی سیاست جنایی تقنینی (مطالعه موردی: قانون مبارزه با مواد مخدر ایران)».

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی، مازندران، ایران (نویسنده مسئول)،

sajadmokhtarinia@gmail.com

۳. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران، farhad.allahverdi@yahoo.com

۴. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی، مازندران، ایران،

dresmaeli@yahoo.com

مقدمه

اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر^۱ یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی کشور است و در تعریف اعتیاد آمده است: «اعتیاد یک رفتار فیزیکی و اجتماعی است که به موجب آن فرد نسبت به یک ماده خاص، وابسته شده و کنترل خود را از دست می‌دهد» (کوپر، چاترز، کالتنالر و وونگ^۲، ۲۰۱۵، ص ۷۸). اعتیاد، باعث آسیب‌های مختلف اجتماعی و جسمانی و خانوادگی مانند طلاق، متارکه، خشونت خانوادگی و مشکلات روانی از جمله پرخاشگری، افسردگی، استرس، اضطراب و غیره می‌شود. در خصوص دلایل شروع مصرف مواد مخدر موارد مختلفی را مطرح کرده‌اند، ولی برای روابط خانوادگی صمیمی، اهمیت به سزایی قائل هستند و معتقدند اگر پیوند عاطفی و روابط درون خانواده دچار مشکل شود، گرایش علنی به رفتار ضداجتماعی و مصرف مواد آشکار می‌شود (سانچیز-کویجا، اولیوا، پارا و کاماچو^۳، ۲۰۱۶) و گروهی نیز اعتقاد بر این دارند که عوامل اجتماعی و محیطی نقش مهمی را در تجربه مصرف مواد ایفا می‌کند، در حالی که عوامل روان‌شناختی و زیست‌شناختی در اختلالات اعتیاد نقش مهم‌تری دارند (وست^۴، ۲۰۰۱).

نکاتی که در برخورد ریشه‌ای با اعتیاد، کمتر به آن توجه می‌شود، صرف نظر از جنبه‌های مختلف بروز و گسترش اعتیاد، از جنبه حقوقی، از همان ابتدای شیوع اعتیاد که از آن به «مسئله اجتماعی»^۵ نیز نام می‌بردند، نحوه برخورد با معتادان، چالش اساسی برای سیاست جنایی بود. بعد از پایان جنگ تحمیلی و با توجه به افزایش آمار معتادان، دولت سعی کرد به اصلاح و درمان معتادان بیشتر توجه کند و قوانینی نیز در این خصوص تصویب شد، ولی با توجه به نبود زیرساخت‌های مناسب و نگاه تک‌بعدی به معضل اعتیاد و تغییر مواد مصرفی معتادان از تریاک به مشتقات آن مانند هروین، مورفین و

-
1. Drug abuse
 2. Cooper, Chatters, Kaltenthaler & Wong
 3. Sanches-Queija, olive, Parra & camacho
 4. West
 5. Social issue

غیره موفقیتی حاصل نشد و با توجه به افزایش انواع مواد مخدر و روان‌گردان‌ها در سال‌های اخیر، نحوه برخورد با سوء‌مصرف مواد مخدر و معتادان به یکی از بحث‌های مهم تبدیل شده و علیرغم اصلاح مواد ۱۵ و ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۸۹، گفتمان‌های مختلفی مطرح شده است و برنامه‌های پلیس در خصوص مبارزه با مواد مخدر از اثرات منفی تحولات و گفتمان‌های متعارض سیاست جنایی تقنینی مصون نمانده است.

با نگاهی به وضع موجود جامعه و برنامه‌ها و طرح‌های اجرا شده پلیس در سال‌های اخیر در خصوص مبارزه با عرضه‌کنندگان مواد مخدر و جمع‌آوری معتادان متجاهر از داخل شهر، به نظر می‌رسد که موفقیت چندانی در کنترل سوء‌مصرف مواد حاصل نشده است. شاید در ظاهر، قضاوت این امر که مشکل کجاست و مقصر کیست؟ آسان باشد، ولی با نگاهی مختصر به روند یک قرن مبارزه سرگردان با مواد مخدر باید گفت، هنوز اول خط است یا حتی با برنامه‌های اشتباه و گفتمان‌های متعارضی که حاکم بر موضوع بوده، فاصله زیادی با کشورهای موفق در زمینه مبارزه با مواد مخدر وجود دارد؛ چراکه وقتی مبارزه با مواد مخدر مطرح می‌شود، اولین چیزی که به ذهن متبادر می‌شود، پلیس است. واضح است که مأموران پلیس با دست بسته و به تنهایی قادر به کنترل مواد مخدر نمی‌باشند و این امر خواهان همکاری سایر سازمان‌ها و نهادها در زمینه‌های مختلف از جمله فراهم کردن کلیه وسایل و امکانات لازم جهت مقابله با این پدیده بوده و به کارگیری اقدامات سرکوبگرانه و واکنش‌های کیفری در جهت مقابله با پدیده بزهکاری مواد مخدر نیز نه کافی بوده و نه نتایج مطلوب و موردنظر را به دست خواهد داد، لذا بهره‌جستن از اقدامات پیشگیرانه و ابزارهای غیرکیفری و کنشی در جهت کاستن اعمال مجرمانه و کاهش هزینه‌های گزاف نظام عدالت کیفری ضروری است و این امر می‌طلبد که قوانین در زمینه کنترل مواد مخدر از یک گفتمان منسجم پیروی کنند. ولی در حال حاضر سیاست جنایی در حوزه مبارزه با مواد مخدر با گفتمان‌های متعارضی مواجه است که گاه با تسامح صفر و گاه با تخفیف همراه بوده است (باقرزاده میانجی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹) که علت آن نیز تعدد و کثرت مراجع تقنینی، سنت‌گرایی و

عدم تخصص و اعمال سلیق فردی و ملاحظات سیاسی در وضع قانون است که این گفتمان‌ها نیز هر کدام چارچوب، اهداف و روش‌های متفاوتی را پیشنهاد می‌کنند که این روش‌ها در قانون ما با گفتمان سرکوب شروع شده؛ به نحوی که برای استعمال مواد مخدر مجازات حبس نیز در نظر گرفته شده بود و با گفتمان اصلاح و درمان و کاهش زیان، ادامه مسیر داده و اکنون که گفتمان مدیریتی حاکم است. لذا، تحقیق حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که گفتمان‌های متعارض چگونه بر برنامه‌های پلیسی در کنترل سوء مصرف مواد تأثیرگذار بوده است؟ پلیس چه سیاستی را برای برون‌رفت از این مشکل باید اتخاذ کند؟ و پلیس با توجه به گفتمان‌های متعارضی که بر مبارزه با مواد مخدر حاکم است از چه سیاست جنایی باید تبعیت کند؟

در خصوص بررسی گفتمان‌های متعارض و برنامه‌های پلیسی کنترل سوء مصرف مواد مخدر، تحقیق مستقلی انجام نگرفته، ولی موضوعات مرتبگی به این شرح انجام شده است. جفری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به (سیاست) تسامح صفر»، به سیاست جنایی حاکم بر پلیس پرداخته است. ایشان اشاره به این موضوع دارند که ایالات متحده آمریکا جهت مبارزه با افزایش روزافزون خشونت در دهه نود، سیاستی به نام تسامح صفر را اتخاذ کرده است. این سیاست پاسخی بود به نگرانی شهروندان در مورد امنیت مدارس، مبارزه با حمل سلاح و مواد مخدر، آشوب و رفتارهای ضداجتماعی. تأکید این سیاست بیش‌تر بر کشف تمامی جرائم از طریق بازرسی هرچه بیش‌تر شهروندان است؛ چیزی که تا اندازه‌ای در تضاد با حقوق شناخته شده شهروندی در جوامع غربی است و به همین جهت به شدت مورد انتقاد نیز قرار گرفته است. سیاست تسامح صفر از حیث ارزیابی نتایج حاصله نیز دارای موافقان و مخالفانی است و گزارشات مثبت و منفی زیادی در این مورد وجود دارد. مؤلف معتقد است، مفهوم تسامح صفر، مفهومی مصنوعی و غیرواقعی است؛ زیرا هیچ نیروی پلیسی نمی‌تواند تمامی قانون‌شکنان را بازداشت کند. نجفی توانا (۱۳۸۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران»، به بررسی جلوه‌های گوناگون تعارض و تهافت در ابعاد مختلف سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی ایران پرداخته که همگی مبین این واقعیت است که

اهداف مکنون و مستتر در سیاست تقنینی ایران که عمدتاً مبتنی بر خصیصه ارضایی، سزادهی، کیفرگرایی و سرکوب‌گری مجازات‌ها و اصلاح و تربیت مجرمان است، در مرحله قضا و اجرا گرفتار نوعی انعطاف، تسامح و تساهل و در نتیجه زدودن ویژگی‌های بازدارندگی و اصلاحی مجازات‌ها شده است. همچنین، عباسلو (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی الزامات قانونی پلیس در امر مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان با تأکید بر پلیس زن»، به آشنایی پلیس با موازین قانونی مرتبط با جرائم مواد مخدر و سیاست جنایی حاکم بر مبارزه پلیس با مواد مخدر می‌پردازد و معتقدند با توجه به اینکه پلیس امروزه بیش از پیش جهت ایفای وظایف خود ملزم به رعایت موازین قانونی است، شناسایی این موازین برای آن‌ها بسیار حائز اهمیت است.

اکبری (۱۳۹۳) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی و نقد سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر در ایران با تأکید بر اصلاحیه سال ۱۳۸۹ قانون مبارزه با مواد مخدر»، به بررسی ناهماهنگی‌ها میان سیاست جنایی تقنینی با سیاست جنایی قضایی و اجرایی در خصوص جرائم مواد مخدر پرداخته است. ایشان معتقدند که قانون‌گذار ایران در قانون مبارزه با مواد مخدر و اصلاحیه سال ۱۳۸۹ آن، همواره با تعیین مجازات‌های نامتناسب و سنگین بالأخص اعدام و حبس ابد، سیاست جنایی مبتنی بر سرکوب و کیفر را محور خود قرار داده است که این سیاست چندان مورد اقبال سیاست جنایی قضایی (رویکرد دستگاه قضا) قرار نگرفته است. سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر اساساً بر محور پاسخ‌های دولتی اعم از کیفری و غیرکیفری می‌چرخد، ولی در قسمت پاسخ‌های غیرکیفری ناظر بر پیشگیری و درمان، نقش ارگان‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد محسوس است. مویدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «اجرای الگوی انتظامی مقابله با فروش مواد مخدر» به این نتیجه رسیده‌اند که الگوی انتظامی به تنهایی برای مقابله با عرضه مواد مخدر پاسخگو نیست. راهبرد مبارزه با مواد مخدر، باید راهبردی سیستمی باشد. در راهبرد سیستمی سعی می‌شود که تمامی ابعاد و عناصر یک پدیده مورد توجه قرار گیرند. در این شیوه، اطلاعات لازم از عملکرد، نقاط قوت و ضعف هر یک از ابعاد جمع‌آوری و براساس این اطلاعات تصمیم‌گیری و عمل می‌شود.

گفتمان: گفتمان، مجموعه‌ای از گزارش‌هایی است که یک مفهوم کلی را در بردارد و در تحلیل گفتمان^۱، درباره فرستنده پیام، تحلیل پیام، تحلیل وسیله و تحلیل گیرنده بحث می‌شود. تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که به دلیل بین‌رشته‌ای بودن، خیلی زود به عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی و ارتباطات مورد استقبال واقع شده است. لذا تحلیل گفتمان به منزله روشی شناخته می‌شود که چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا را در ارتباط با عوامل بافت اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی بررسی می‌کند و تحلیل گفتمان در معناکاوی ریشه دارد و قصد آن کشف معنای نهفته در پدیده‌های اجتماعی است (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۶۸) و منظور کلی از گفتمان، چارچوب نظری حاکم بر ذهن قانون‌گذار است و مهم‌ترین اهداف تحلیل گفتمان، روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی «جریان تولید گفتمان»، نشان دادن موقعیت و شرایط خاص تولیدکننده گفتمان و آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی، با این تفسیر که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست، بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً آگاهانه و غیرعامدانه باشد و گفتمان‌های متعارض^۲ زمانی ایجاد می‌شود که ساختارهای اجتماعی منظم نبوده و در تبیین و توصیف گزاره‌ها، برداشت‌های مختلفی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، پلیس در افکار عمومی همواره به عنوان ضابط قضایی نقش بسته و با مأموریت کشف جرم همراه بوده و تاکنون پلیس تنها به عنوان ابزار سیاست‌های کیفری واکنشی مورد استفاده قرار گرفته است. به بیان دیگر، نقش پلیس به‌طور سنتی فقط در چارچوب نظام کیفری تعریف می‌شود. این در حالی است که اصولاً پیدایش نهاد پلیس در جوامع انسانی تنها جهت کشف و سرکوبی جرائم نبوده است، بلکه مأموریت نخستین پلیس همانا حفظ نظم و انضباط در سطح جوامع بوده که به تدریج و در گذر زمان این نقش اولیه به دست فراموشی سپرده شده و به نقش‌های کیفری و سرکوبگرانه

1. Discourse Analysis

2. Conflicting Discourses

پلیس بیشتر توجه شده است (هس^۱، ۱۳۸۲، ص ۲۱). پلیس در واقع یک نهاد دولتی است که وظیفه‌اش برقراری و حفظ امنیت عمومی، اجرای مقررات و نظارت اجتماعی، پیشگیری از وقوع جرم و تعقیب و کشف جرم و به‌طور کلی، حفاظت از جان و مال و ناموس و شرافت مردم بر طبق قانون بر عهده او است (شاکری، ۱۳۷۹، ص ۲۲). ولی با توجه به تأثیرگذاری گفتمان‌های مختلف، نقش پلیس و انتظار مردم از پلیس دچار دگرگونی شده است.

سیاست جنایی^۲: سیاست جنایی در کشورهای مختلف، نقش کنترل بزهکاری را بر عهده دارد. به عبارت دیگر، پدیده مجرمانه را برای مردم قابل تحمل کرده و از میزان جرم کاسته یا آن را ریشه کن می‌کند. بنابراین، نبودن سیاست جنایی، سبب هرج و مرج در جامعه می‌شود و پایه و اساس سیاست جنایی در جوامع، قانون اساسی آن‌ها است که برجسته‌ترین خطوط آن را تعیین و تبیین می‌کند. در ایران، اصطلاح سیاست جنایی در ابتدا مفهوم مضیق داشته و تقریباً مترادف با سیاست کیفری بوده، لیکن به مرور مفهوم موسع خود را یافته است (رحمدل، ۱۳۸۶، ص ۴۸). شیوه‌های متفاوت برخورد با پدیده مجرمانه و انواع اقدامات قابل تصور، متمایزکننده مفهوم سیاست کیفری از سیاست جنایی است. سیاست کیفری صرفاً دربرگیرنده اقدامات قهرآمیز رسمی و کیفری است و در سیاست جنایی از انواع تدابیر و اقدامات غیر کیفری نیز صحبت به میان می‌آید. در سیاست جنایی معمولاً دو موضوع مورد توجه است: اول، بررسی فرایند جرم‌انگاری و دوم، بررسی شبکه‌های پاسخ به جرم و پدیده مجرمانه. ولی، صحبت از سیاست جنایی به‌طور مطلق، چندان فایده‌ای نخواهد داشت؛ چراکه قلمرو بسیار وسیعی دارد که با توجه به موضوع مقاله از بررسی آن صرف نظر می‌شود.

تعارض گفتمان‌ها: با مطالعه قوانین کیفری ماهوی مخصوصاً قوانین مصوب در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، مشخص می‌شود که روش مشخص و آگاهانه و با

1. Hass

2. Criminal Policy

اهداف بلندمدت، در تدوین قوانین و مقررات مغفول مانده و لحاظ نشده است. تغییرات سریع قوانین، اصلاحات پی‌درپی در برخی از مقررات و جرم‌انگاری‌های افراطی و غیره، همگی گویای اتفاقی بودن سیاست جنایی در کشور است. علاوه بر این، سیاست‌های جنایی تقنینی، قضائی، اجرایی و مشارکتی نیز مکمل همدیگر نبوده و با همدیگر همخوانی ندارند و در مواردی همدیگر را خنثی می‌کنند. در مرحله قانون‌گذاری، معمولاً مجازات‌های سنگین در نظر گرفته شده و عناوین جزایی در سال‌های اخیر توسعه زیادی یافته است، اما در مرحله رسیدگی و صدور حکم، قضات معمولاً از مجازات‌های سبک و خفیف برای محکومیت بزهکاران استفاده می‌کنند و در مرحله اجرای احکام نیز مرخصی‌های فراوانی به اکثر محکومان به حبس اعطا می‌شود. فقدان هماهنگی بین انواع سیاست جنایی و اتفاقی بودن آن در ایران، در عمل مشکلات و آسیب‌ها و موانعی را در اجرای عدالت و احقاق حق ایجاد کرده است. اصول حتمی و قطعی بودن اجرای مجازات‌ها که از شدت مجازات، قدرت بازدارندگی عام و خاص بیشتری دارد (بلاستن، کوهن و ناجین^۱، ۱۹۷۸، ص ۶۵)، در نظام کیفری ایران تضعیف شده و سرعت اجرای مجازات که از موارد مهم و مورد توجه نظام‌های موفق قضائی بوده و هرکدام از آن‌ها که مربوط به مرحله خاصی از مراحل پاسخ به پدیده مجرمانه و نوع خاصی از انواع سیاست جنایی است، معنای خود را از دست داده و با این وصف موفقیت در تدوین سیاست جنایی کارآمد و مهار پدیده مجرمانه غیرممکن و یا مشکل خواهد بود (مجتهدی، ۱۳۹۳، ص ۹). در اوضاع کنونی، بروز تعارض و مشکلات عدیده در جلوه‌های مختلف سیاست جنایی تقنینی، قضائی و اجرایی، به نوبه خود سیاست ایران را با نوعی گم‌گشتگی، انحراف، بی‌هدفی، ابهام و ناکارآمدی مواجه ساخته و از طرفی، قضات و دستگاه‌های مجری قانون را با تعارض و سردرگمی مضاعف رو به رو کرده است.

1. Blumstein, Cohen & Najin

به پشتوانه مبانی تجربی و نظری بررسی شده در این تحقیق، به نظر می‌رسد گفتمان‌های متعارض سیاست جنایی تقنینی با ناقص اجرا کردن گفتمان اصلاح و درمان، بر برنامه‌های پلیس در کنترل مواد مخدر تأثیر منفی گذاشته و باعث شده بسیاری از برنامه‌های پلیس که در قالب طرح ظفر اقدام به جمع‌آوری معتادان متجاهر و عرضه‌کنندگان مواد مخدر از داخل شهر انجام گرفته، موفقیت چندانی نداشته باشد و اصول حتمیت و قطعیت اجرای مجازات که نقش مهمی در بازدارندگی از جرائم داشته، به دلیل گفتمان‌های متعارض تضعیف شده و این موضوع در نحوه برخورد پلیس با مرتکبان و تجری مجرمان تأثیرگذار است.

روش

تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی، از نظر روش اجرا، توصیفی - تحلیلی و از نظر گردآوری اطلاعات، اسنادی است که اطلاعات موردنظر از کتب، قوانین، پایان‌نامه‌ها، مقالات و منابع اینترنتی جمع‌آوری شده و در جهت حصول اهداف تحقیق، مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها

انسجام و عدم تعارض در سیاست جنایی، رکن اساسی برای مبارزه با جرائم است که این مهم در خصوص قوانین حاکم بر جرائم مرتبط با مواد مخدر و به خصوص سوءمصرف مواد به چشم نمی‌خورد و همین امر باعث ناموفق بودن برنامه‌های اجرا شده پلیس در طرح‌های مختلف جمع‌آوری معتادان متجاهر و عرضه‌کنندگان مواد شده است و این تعارض‌ها نیز ناشی از تعدد و کثرت مراجع تقنینی در حوزه مبارزه با مواد مخدر، سنت‌گرایی و عدم تخصص و اعمال سلیقه فردی و ملاحظات سیاسی در وضع قانون است. قوانین در زمینه کنترل مواد مخدر در نهایت باید یک کل منسجم را تشکیل دهند که برآیند آن کنترل و کاهش مصرف مواد مخدر باشد. لازمه امر این است که قوانین از یک گفتمان منسجم پیروی کنند. منظور از گفتمان، چارچوب نظری حاکم بر قوانین است و به نظر می‌رسد، قوانین مرتبط با کنترل مصرف مواد مخدر به نوعی با تعارض

گفتمانی مواجه هستند؛ توضیح اینکه در قوانین متعدد و متفاوت در این حوزه و حتی در یک قانون خاص، گفتمان‌های رقیب وجود دارد که این گفتمان‌ها هر کدام چارچوب، اهداف و روش‌های متفاوتی را پیشنهاد می‌کنند که در ادامه، به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

گفتمان اصلاح و درمان! با شکست گفتمان سرکوب در مبارزه با مصرف مواد مخدر و اعتیاد، مشاهده می‌شود که قانون‌گذار ضمن حفظ گفتمان سرکوب، نیم‌نگاهی نیز به درمان و بازپروری معتادان با استفاده از تدابیر درمان و اقامت در مراکز اشتغال و حرفه‌آموزی و نگهداری در مراکز خاص و حتی رژیم خاص معالجه داشته و سیاست جنایی مبتنی بر بازپروری و درمان در مورد معتادان از آموزه‌های جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی که در آن معتاد به عنوان بیمار و قربانی جرائم مواد مخدر شناخته می‌شود، وارد قانون شد (اکبری، ۱۳۹۸، ص ۱۴۲). گرایش سیاست جنایی تقنینی به گفتمان اصلاح و درمان در مواد ۱۵ و ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۸۹ و بندهای ۴، ۶، ۹ و ۱۰، سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر نیز به چشم می‌خورد. در برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر شده، از طریق وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (سازمان بهزیستی) با همکاری شهرداری‌ها نسبت به بهره‌برداری و تکمیل مراکز نگهداری، درمان و کاهش آسیب معتادان متجاهر و بی‌خانمان و راه‌اندازی مراکز جامع توانمندسازی و صیانت اجتماعی برای معتادان بهبود یافته اقدام شود. نیروی انتظامی موظف است پس از اخذ دستور قضایی نسبت به جمع‌آوری معتادان و تحویل آن‌ها به این مراکز اقدام کند. ترخیص افراد از مراکز مورد نظر با تأیید سازمان بهزیستی و با هماهنگی نیروی انتظامی و مقام قضایی خواهد بود. قبل از اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون اعتیاد را صراحتاً جرم می‌دانست و به معتادان اجازه بازپروری و درمان را می‌داد. ولی قانون‌گذار در بند ۶ و ۱۷ اصلاحیه با الحاق مواد ۱۵ و ۱۶ به قانون، ابتدا از اعتیاد جرم‌زدایی و با تلقی اعتیاد به نوعی بیماری، معتادان را مکلف

به ترک اعتیاد با مراجعه به مراکز مجاز ترک اعتیاد و ارائه گواهی مربوطه ظرف مدت مقرر کرد که در صورت عدم مراجعه و ارائه نکردن گواهی ترک اعتیاد با این شرط، قانون معتاد را مجرم و مستحق مجازات دانسته است که به نظر می‌رسد قانون‌گذار در تصویب مواد مذکور با تبعیت از سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر سیاست اصلاح و درمان را پذیرفته است

گفتمان کاهش آسیب^۱: افزایش روز افزون اعتیاد و گسترش بعضی بیماری‌های مرتبط و پایین آمدن سن اعتیاد و تغییر مواد مصرفی از کم‌خطر به پرخطر و وجود حجم وسیعی از داروها و پیش‌سازها در جامعه و دسترسی آسان به آن‌ها، باعث تشدید نگرانی‌ها در جامعه شده است و خلأ قانونی در مبارزه با پیش‌سازها و استفاده فراگیر و عمومی که از آن‌ها می‌شود، موجب بروز آسیب‌های جدی بین مصرف‌کنندگان می‌شود. گفتمان کاهش آسیب، علیرغم خلأ قانونی با رویکرد تقلیل عوارض بهداشتی ناشی از سوءمصرف مواد در معتادان پرخطر، ارتقای کیفیت زندگی مصرف‌کنندگان، ایجاد زمینه برای بازگشت به خانواده و جامعه حتی حین مصرف، شکستن چرخه اعتیاد و فقر، افزایش آگاهی معتادان تزریقی و پرخطر در مورد راه‌های انتقال بیماری ایدز و هپاتیت، کاهش بروز و شیوع رفتارهای پرخطر در مصرف‌کنندگان مواد و تقلیل موارد بروز و شیوع بیماری‌های عفونی منقول از راه خون مانند ایدز و هپاتیت و کاهش بروز و شیوع رفتارهای مجرمانه توسط مصرف‌کنندگان ظهور کرد. لذا آنچه امروزه در تمام دنیا در زمینه اعتیاد به مواد مخدر مورد توجه قرار گرفته، اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر کاهش آسیب است. اصطلاح کاهش آسیب (زیان‌کاهی)، برای اولین بار در سال ۱۹۸۰ به برنامه‌هایی اطلاق می‌شد که هدف اولیه آن کاهش عوارض مصرف مواد مخدر بود (رحیمی پور، فرجیها، محقق داماد و امیدی، ۱۳۹۵، ص ۸۵). با توجه به اینکه اعتیاد یک مشکل و بیماری طولانی مدت و مزمن است و در صورت عدم مداخله و درمان، معمولاً سیر پیش‌رونده، تخریبی و عودکننده دارد و بسیاری از معتادان به دلیل پیشرفته بودن

1. Harmm Reductione discours

اعتیاد و آسیب‌های جدی جسمی و روانی، قادر به کنار گذاشتن آن نیستند، لذا توجه به سیاست کاهش آسیب در این موارد ضروری به نظر می‌رسد. در همین راستا، توجه بیشتر به سیاست کاهش تقاضا مفید خواهد بود؛ چراکه نقش مثبت و مکمل در کنترل سوء مصرف دارد. برخلاف سیاست کاهش عرضه که در کنترل سوء مصرف مواد تأثیرگذار نیست، اقداماتی مانند متوقف ساختن ورود، قاچاق و توزیع مواد که دارای ماهیت انتظامی و اطلاعاتی هستند، باعث کمبود مواد در جامعه و عدم دسترسی آسان مصرف‌کنندگان به مواد می‌شود و همین امر باعث افزایش آسیب‌های ناشی از مصرف مواد در جامعه می‌شود (شیخی، سلاجقه و سادات صانعی، ۱۳۹۸) لذا در راستای کنترل سوء مصرف مواد مخدر، توجه بیشتر به سیاست کاهش تقاضا، در کاهش آسیب نیز مفید خواهد بود.

گفتمان مدیریتی^۱: مدیریت معنادان در کنار اصلاح و درمان آن‌ها، یکی دیگر از گفتمان‌های غالب در راستای کنترل سوء مصرف مواد مخدر است که توسط قوه قضاییه و نیروی انتظامی در اجرای سیاست جنایی ظهور کرده است. در واقع، گفتمان مدیریتی به دلایلی مانند سوء مدیریت یا نبودن زیرساخت‌های مناسب، جهت اجرای مطلوب سیاست جنایی یا عدم همکاری نهادهای مسئول نمایان می‌شود که در واقع، مسکنی است بر جسم سرطانی که این گفتمان در بحث اعتیاد، با توجه به گفتمان‌های متفاوت حاکم بر موضوع کنترل سوء مصرف مواد مخدر بیشتر آشکار می‌شود؛ چراکه نیروی انتظامی با توجه به حاکمیت عوام‌گرایی کیفی بر موضوع معنادان و معنادان متجاهر، چاره‌ای جزء دستگیری معنادان داخل شهر و اعزام آن‌ها به دادسرا جهت تعیین تکلیف ندارد. مقام قضایی نیز به دلیل نداشتن ظرفیت مراکز ترک اعتیاد و درمان و اقامت اجباری معنادان، مجبور به اعزام آن‌ها به زندان می‌شدند که با صدور دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندانیان مصوب ۱۳۹۵/۶/۲۳ ریاست وقت

1. ManaJeril discourse

قوة قضاييه، قضات مستند به بند اول ماده ۶ دستورالعمل، از اعزام افراد معتاد به زندان منع شدند، در تعارض است.

بررسی آمارها و پرونده‌های مربوط به معتادان در دادسرای ناحیه ۲۴ تهران در سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که ۱۴۹ طرح در سال ۱۳۹۸ توسط نیروی انتظامی در قالب طرح‌های ظفر و رعد انجام گرفته و ۴۹۱۸۱ نفر معتاد دستگیر شده است و تنها ۲۰ هزار نفر از دستگیرشدگان به مراکز درمانی اعزام شده‌اند و ۲۹۱۸۱ نفر بلافاصله یا بعد از ۲۴ ساعت پس از دستگیری با قرار تعلیق تعقیب آزاد شده‌اند^۱ که این آمارها بیانگر این موضوع است که در اعمال مواد ۱۵ و ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، به دلیل نبودن زیرساخت‌ها و عدم همکاری نهادهای مسئول با مشکل جدی وجود دارد و دستگاه قضایی نیز با تمسک به تعلیق تعقیب برای معتادان و حاملان خرده‌پای مواد مخدر، سعی در مدیریت موضوع و کاهش موقت آمار زندانیان است یا با صدور دستورالعمل ساماندهی زندانیان، با اعطای مرخصی به کسانی که حبس باقیمانده آن‌ها کمتر از ۶ ماه است که اکثر آن‌ها هم مصرف‌کنندگان و معتادان بودند، به نوعی به این گفتمان دامن زده است؛ گفتمانی که گاهاً در تضاد با سیاست جنایی تقنینی بوده و اثرات آن را خنثی کرده است. به عنوان مثال، صدور قرار تعلیق تعقیب موضوع تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون، منوط به اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده ۱۵ شده است^۲، در حالی که در اجرای قانون، با توجه به اینکه اکثر معتادان توانایی تودیع تأمین را ندارند و مراکز درمانی و کاهش آسیب هم ظرفیت کافی برای پذیرش معتادان را ندارد، مقام قضایی چاره‌ای جز آزادی معتادان دستگیر شده در اجرای طرح‌های مختلف

۱. آمارها برگرفته از سیستم مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) دادسرای مواد مخدر تهران در سال ۱۳۹۸ است.

۲. تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹ مقرر می‌دارد: «مقام قضایی می‌تواند برای یک بار یا اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده ۱۵ این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز موضوع ماده مزبور معرفی کند. مراکز مذکور موظفند ماهیانه گزارش روند درمان معتاد را به مقام قضایی یا نماینده وی ارائه کند. در صورت تأیید درمان و ترک اعتیاد با صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادستان، پرونده بایگانی و در غیر این صورت، طبق مفاد این ماده اقدام می‌شود. تمدید مهلت موضوع این تبصره با درخواست مراکز ذی‌ربط برای یک دوره سه ماهه بلامانع است.»

نیروی انتظامی، با قرار تعلیق تعقیب و بدون اخذ تأمین را ندارند یا تعداد تعلیق تعقیب صادراتی در خصوص اکثر معتادان دستگیر شده و دارای سابقه در دادسرای ناحیه ۲۴، عدد دو رقمی را نشان می‌دهد، در حالی که مقام قضایی، مستند به تبصره ماده ۱۶ تنها مجاز است، یک‌بار در خصوص معتاد دستگیر شده، اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب کند و اینجاست که عدم همسویی سیاست جنایی قضایی و اجرایی با تقنینی آشکارتر می‌شود؛ چراکه اجرای دقیق سیاست جنایی تقنینی، نیاز به وجود بسترهای مناسب است که فراهم نشده است و صرف نظر از آن، عدم تناسب ضمانت اجرای مقرر در تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون که حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه حبس برای معتادی که نتوانسته گواهی ترک اعتیاد، اخذ کند، با نقض تعهد صورت گرفته، از دلایل عدم تبعیت سیاست جنایی قضایی و اجرایی از تقنینی در این خصوص است که باعث گرایش و تمایل سیاست جنایی اجرایی، به گفتمان مدیریتی شده است.

دلایل بروز تعارض در گفتمان‌ها

- **تعدد و کثرت مراجع قانون‌گذاری:** قانون‌گذاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اختیارات و وظایف مجلس شورای اسلامی بوده و این اختیار قابل تفویض نیست. ولی علیرغم صراحت قانونی در عمل مشاهده می‌شود برخی نهادها مانند مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی فضای مجازی و کمیسیون‌های داخلی مجلس، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به وضع قانون و مقررات پرداخته و مصوبه آن‌ها جنبه دائمی و عمومیت پیدا کرده و تعدد مراجع قانون‌گذاری در عمل، پیامدهای منفی برای سیاست جنایی تقنینی ایجاد کرده است که باعث گستردگی و تشتت قوانین که تعارض و تهافت قوانین ناسخ و منسوخ و مشابه را به دنبال داشته است و شناسایی و اعمال قانون حاکم را برای مجریان قانون دشوار کرده است (نجفی توانا، ۱۳۸۶، ص ۲). این موضوع در بحث قانون مبارزه با مواد مخدر که مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و توسط مجلس شورای اسلامی موادی به آن الحاق یا اصلاح شده، بیشتر به چشم می‌خورد. در خصوص قانونی بودن مصوبه و مرجع تصویب آن باید گفت، در

فرمان حضرت امام (ره) در تشکیل مجمع صحبت از اختیار قانون‌گذاری نبوده و صرفاً مجمع به حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان منحصر بوده است. ولی در عمل مجمع از همان بدو تأسیس، کار قانون‌گذاری را آغاز کرده و نقش ارگان تقنینی به خود گرفته و در سال ۱۳۶۷ مصوبه مبارزه با مواد مخدر را تصویب کرد. در حالی که تا سال ۱۳۶۸، مجمع جایگاهی در قانون اساسی نداشت و مجمع تشخیص مصلحت نظام در اصلاحات سال ۱۳۶۸ در اصل ۱۱۲ قانون اساسی جایگاه قانونی پیدا کرد. گروهی معتقدند مصوبه مبارزه با مواد مخدر را نمی‌توان قانون نامید؛ چون قانون، طبق نص صریح اصول ۵۸ و ۵۹ قانون اساسی، آن است که از طرف مجلس و با رعایت تشریفات خاص یا از طریق همه‌پرسی به تصویب برسد و مصوبه مزبور واجد شرایط و تشریفات تصویب قانون نبوده، مخصوصاً با توجه به اینکه در تاریخ تصویب قانون مبارزه با مواد مخدر، مجمع تشخیص مصلحت نظام جایگاه قانونی در قانون اساسی نداشته است و لذا به تبع غیرقانونی بودن مرجع تصویب، مصوبه نیز غیرقانونی است (رحمدل، ۱۳۹۱، ص ۳۱).

- ضعف تخصص و عدم هدف‌گذاری برای کیفر تعیینی: در خصوص ضعف تخصص در مراجع قانون‌گذاری باید معترف بود که امروزه قانون‌گذاری یک فن و نیازمند تخصص است که به آگاهی از علوم جرم‌شناختی و واقعیات روز جامعه نیاز دارد و باید قانون‌گذار بر نظام حقوقی کشور احاطه و ذوق سلیم و احتیاط و بصیرت داشته باشد؛ زیرا اوست که باید از ترکیب همه عوامل و داده‌های تاریخی و غایی و اقتصادی، نتیجه‌گیری درست کند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸). در قانون مبارزه با مواد مخدر در اکثر مواد قانونی از تلفیقی از مجازات‌های حبس، شلاق و جزای نقدی استفاده شده است، در حالی که از جهت تأمین اهداف هر کیفر با کیفرهای دیگر متفاوت است و ممکن است مجازات تعیینی، اهداف مورد نظر را تأمین نکند و نتیجه عکس نیز داشته باشد. از این رو، تعیین هدف برای هر کیفر، یک امر تخصصی است و باید در تصویب قانون اهل فن مداخله و هدف از اجرای هر کیفر را برای هر جرم را مشخص کند و با در نظر گرفتن علل جرم و اثر جرم بر شخص و جامعه نسبت به کیفرگذاری اقدام کند تا هدف اصلی از جرم‌انگاری رفتار و تعیین مجازات حاصل شود (حاجی‌ده‌آبادی و

سلیمی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۶) که این مهم در موارد متعدد در قانون مبارزه با مواد مخدر مغفول مانده و توجهی به آن نشده است، مانند تعیین مجازات شلاق و جزای نقدی در ماده ۱۹ قانون مبارزه با مواد مخدر که با اهداف مجازات‌ها، اعم از اصلاح و بازدارندگی و غیره همخوانی ندارد و همین موضوع باعث می‌شود که مجازات با رأفت در دستگاه قضایی به اجرا درآید و حتی در تعیین میزان کیفر نیز دست دادرس در این قانون باز بوده و با توجه به وجود مجازات حداقل و حداکثر، دادرس می‌تواند مجازات حداقل را اعمال کند که آشورت^۱ از آن به عنوان «نظام قهوه‌خانه‌ای»^۲ یاد می‌کند (آشورت، ۲۰۰۰، ص ۶۲)؛ شیوه‌ای که در پی هدف خاصی نیست و دادرسان به سلیقه خود می‌توانند هر کیفری که می‌خواهند بر مرتکب اعمال کنند.

– اعمال سلیق فردی و ملاحظات سیاسی در تصویب قانون: بسیاری از قوانین کیفری بر مبنای منافع و سلیق شخصی و ملاحظات سیاسی و بدون توجه به مصالح و نیازهای اجتماعی وضع می‌شود. در مجلس شورای اسلامی که عالی‌ترین مقام قانون‌گذاری در کشور است، قانون‌گذاری بر محوریت سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های فرد یا افراد معین استوار است و در مبارزه و چالش مستمر جناح‌های سیاسی، در نهایت جناحی موفق خواهد شد که بتواند با اعمال نفوذ و رایزنی علنی و غیرعلنی جلب موافقت اکثریت اعضا را مهیا و قانون مورد نظر خود را به تصویب برساند. در نتیجه، معلوم نیست مصوبات قانونی در حقیقت حافظ حقوق شهروندان و پاسخگوی نیازهای همگانی و منطبق با مصلحت و منفعت جامعه باشد (نجفی توانا، ۱۳۸۶، ص ۲). از طرف دیگر، تردیدی نیست که در تصویب قوانین باید نگاهی به قوانین و معاهدات و مقررات بین‌المللی نیز داشت، ولی با نگاهی به مقررات داخلی مربوط به مواد مخدر نشان می‌دهد که در بعضی موارد، مقرراتی مغایر عهدنامه‌ها و قانون اساسی به تصویب رسیده‌اند، مانند مغایرت ماده ۱۹ قانون مبارزه با مواد مخدر با بند دوم ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۸۸ که در

1. Ashworth

2. Cafeteria system

کنوانسیون مذکور استعمال و مصرف مواد مخدر جرم معرفی نشده است، ولی داشتن مواد مخدر و خرید و کشت آن برای مصارف شخصی را جرم تلقی کرده، ولی صرف استعمال مواد مخدر را جرم‌انگاری نکرده است. ولی در ماده ۱۹ قانون مبارزه با مواد مخدر، مصرف و استعمال مواد مخدر جرم‌انگاری و برای آن مجازات تعیین شده است. این در حالی است که مقررات عهدنامه‌ها که به حکم ماده ۹ قانون مدنی، بعد از الحاق دولت ایران به آن‌ها حکم قانون داخلی را دارند و نباید با کنوانسیون سازمان ملل مغایرت داشته باشند، ولی تصویب و اصلاح قانون در برهه زمانی خاص به دلیل تورم جمعیت زندانیان و فشارهای بین‌المللی به دلیل مسائل حقوق بشری بدون نگاه علمی و توجه به جامعه‌شناسی کیفری، تبعات زیادی در راه مبارزه با مواد مخدر خواهد داشت که نمونه آن را در الحاق ماده ۴۵ مکرر به قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶ می‌توان مشاهده کرد که صرف نظر از ابهامات موجود در ماده مذکور که هنوز هم علی‌رغم صدور رأی وحدت رویه و نظریات مشورتی، ابهامات آن برطرف نشده است، الحاق ماده ۴۵ به قانون مبارزه با مواد مخدر در ایامی که بحث حقوق بشر و تحریم‌های بین‌المللی بعد از قائله برجام به اوج خود رسیده بود، خود گویا و بیانگر نحوه قانون‌گذاری است که علی‌رغم مخالفت‌های قوه قضاییه و ستاد مبارزه با مواد مخدر و نیروی انتظامی، موضوع اصلاح قانون در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس تأیید و در سال ۱۳۹۶ به تصویب مجلس می‌رسد؛ ماده الحاقی که تعارض‌های آشکار را آشکارتر و حاملان عمده مواد مخدر و روان‌گردان‌ها را جری‌تر کرده است.^۱

۱. ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر که از تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۳ اجرایی شد، مقرر می‌دارد: «مرتکبان جرائمی که در این قانون دارای مجازات اعدام و حبس ابد هستند، در صورت احراز یکی از شرایط ذیل در حکم مفسد فی الارض می‌باشند و به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روان‌گردان محکوم و در غیر این صورت، حسب مورد مشمولین اعدام به حبس درجه یک تا سی سال و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر حداقل آن و مشمولین حبس ابد به حبس و جزای نقدی درجه دو و در هردو مورد به ضبط اموال ناشی از جرائم مواد مخدر محکوم می‌شوند: الف) مواردی که مباشر جرم یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم یا شکاری به همراه داشته باشد.

برنامه‌های پلیسی و گفتمان‌های متعارض

مبنای سیاست جنایی تقنینی در خصوص کنترل سوء مصرف مواد، در کنار گفتمان مدیریتی بیشتر مبتنی بر کاهش تقاضا و اصلاح و درمان است و پلیس نیز با سیاست مبتنی بر کاهش عرضه و کاهش دسترسی به مواد مخدر وارد عرصه شده است که اجرای طرح‌های مختلف و دستگیری معتادان و حاملان مواد مخدر بیانگر این موضوع است. ولی اجرای هر دو گفتمان و برنامه در عمل با موانعی مواجه است. به عنوان مثال، با توجه به تجارب کاری، یکی از دلایل صدور قرار تعلیق تعقیب در خصوص دستگیرشدگان، نبودن زیرساخت‌های مناسب برای اعمال سیاست اصلاح و درمان و کاهش آسیب است که به ناچار مسئولان را به اعمال گفتمان مدیریتی وادار کرده است و تبعات این گفتمان و آزادسازی مکرر دستگیرشدگان، دامن گیر پلیس مبارزه با مواد مخدر شده است و باعث شده برخلاف دیگر طرح‌های اجرا شده توسط پلیس مانند طرح رصد که در مناطق مختلف تهران از جمله منطقه ۲۰ تهران انجام شده و با سطح اطمینان ۹۵ درصد موفقیت آمیز بوده است (اله‌وردی‌میگونی، کاظمی و ناروقه، ۱۳۹۹، ص ۸۹)، طرح‌های اجرا شده در خصوص مواد مخدر چندان رضایت‌بخش نباشد و با توجه به اینکه اکثر جرائم خرد و جرائم علیه اموال، توسط معتادان در جامعه صورت می‌گیرد، باعث نارضایتی مردم از پلیس نیز شده است. از طرف دیگر، با توجه به اینکه اکثر احکام صادره در دادگاه انقلاب بنا به دلایل مختلف با رأفت اجرا می‌شود و نهادهای ارفاقی مانند آزادی مشروط، تعلیق، عفو و غیره در خصوص محکومان مکرراً

ب) در صورتی که مرتکب نقش سردستگی یا پشتیبانی مالی یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

پ) مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرائم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد.

ت) کلیه جرائم موضوع ماده ۴ این قانون مشروط بر اینکه بیش از ۵۰ کیلوگرم باشد و مواد موضوع ماده ۸ مشروط بر اینکه بیش از ۲ کیلوگرم باشد و در خصوص سایر جرائم موضوع ماده ۸ در صورتی که بیش از ۳ کیلوگرم باشد، اجرای این بند نسبت به مرتکبان، متهمان و مجرمان، قبل از لازم الاجرا شدن این ماده منوط به داشتن یکی از شرایط بندهای (الف)، (ب) یا (پ) نیز است.

اعمال می‌شود، مجازات‌ها قدرت بازدارندگی خود را از دست داده و باعث تکرار جرائم مواد مخدر در جامعه با شگردهای جدیدی که در زندان یاد گرفته‌اند، می‌شود و همین موضوع نیز باعث تجری مجرمان و افزایش حجم کار پلیس در جامعه شده است. لذا جهت دوری از این مشکلات، باید ابتدا مواد ۱۵ و ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاح و سپس پلیس با اتخاذ سیاست جنایی منسجم از تکرار جرائم جلوگیری کند.

اتخاذ سیاست جنایی منسجم توسط پلیس

پلیس برای رهایی از چالش‌های موجود، لازم است از تجربیات و نظریات ارائه‌شده در دیگر کشورها استفاده کند. به عنوان مثال، افزایش قابل ملاحظه بزهکاری در اوایل دهه هفتاد میلادی در ایالات متحده آمریکا، دولت فدرال را بر آن داشت تا برای کاهش آن تدابیر نوینی را اتخاذ کند. این تصمیم باعث پیدایش نظریات جدیدی نظیر عدالت استحقاقی و نظریه پنجره‌های شکسته در جرم‌شناسی شد که با تأکید بر حفظ نظم و برخورد قاطعانه با جرائم خرد، نوید کاهش میزان ارتکاب بزه را می‌دادند. بدین ترتیب، از اوایل دهه نود میلادی، نظریه پنجره‌های شکسته تبدیل به راهبردی پلیسی به نام سیاست تسامح صفر شد که به موجب آن برخورد با هنجارشکنی‌هایی که پیش از آن واکنش اجتماعی را در برداشت، با برخورد قاطعانه و شدید قانون مواجه می‌شدند و بدین سان، دولت فدرال و به دنبال آن، ایالات متعددی در آمریکا با اتخاذ این سیاست تلاش کردند تا برای معمای جرم، راه‌حل جدیدی بیابند. تبعات مثبت این سیاست از سوی دولت مردان آمریکایی به حدی بود که سازمان پلیس در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی و اخیراً در خاورمیانه نیز از آن الهام گرفته و تدابیر جدیدی را برای مهار پدیده بزهکاری اتخاذ کرده‌اند که نمونه اخیر آن را در سیاست کیفری ایران می‌توان در طرح موسوم به ارتقای امنیت اجتماعی مشاهده کرد. با وجود این، اجرای سیاست تسامح صفر در عمل در رابطه با حقوق شهروندان و متهمان و بی‌نظمی‌های ناشی از افراط پلیس در برخورد با برخی رفتارها، ضعف‌ها و معایبی داشت که باعث شده پس از قریب به ربع قرن از اجرای آن در آمریکا، برخی ایالات به اصلاح این راهبرد پلیسی در سیاست کیفری تقنینی، قضایی و اجرایی اقدام کنند. امروزه، این

دیدگاه در نظام‌های حقوقی متحول شکل گرفته است که دولت‌ها برای مبارزه با بزهکاری به سازوکارهای کنترل اجتماعی ظریف‌تر و متنوع‌تر و نه صرفاً سازوکارهای کیفری، متوسل شوند (جوانمرد، ۱۳۹۳، ص ۱۲). لذا در ایران نیز با توجه به تعارض‌های گفتمانی در خصوص مبارزه با مواد مخدر و عدم انسجام سیاست‌های اتخاذی و نظرات ارائه شده، در پاسخ به این سؤال که پلیس از چه سیاست جنایی باید تبعیت کند، باید گفت که امروز پلیس برای مبارزه با مواد مخدر با دو سیاست مهم و مطرح مواجه است: **الف) سیاست پنجره شکسته^۱**: در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ رشد قابل توجه جرائم و جنایات شهری در آمریکا مقامات را بر آن داشت تا به‌طور ریشه‌ای با آن به مقابله برخیزند. دو محقق به نام‌های جیمز ویلسون^۲ دانشمند علوم سیاسی و جورج کلینگ^۳ جرم‌شناس به این موضوع پرداختند که حاصل مطالعات آن در سال ۱۹۸۲ تحت عنوان نظریه پنجره شکسته منتشر شد. مضمون نظریه آن‌ها چنین بود: «اگر شیشه یکی از پنجره‌های ساختمانی شکسته و به حال خود رها شده باشد، پس از مدتی عابرائی که از مقابل آن ساختمان می‌گذرند، به این نتیجه می‌رسند که برای کسی مهم نیست که این پنجره شکسته است و کسی به شکسته شدن پنجره‌های این ساختمان اهمیت نمی‌دهد. به مرور عابران بر تعداد شیشه‌های شکسته ساختمان می‌افزایند و بعد از شکسته شدن تمام شیشه‌ها، نوبت به خود ساختمان می‌رسد. بعد از ساختمان هم نوبت به خیابانی که ساختمان در آن قرار گرفته، می‌رسد و بعد شهر و غیره» (عباسلو، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳).

ب) سیاست تسامح صفر^۴: از حدود ۲۰ سال پیش، ایالات متحده آمریکا جهت مبارزه با افزایش روزافزون خشونت در دهه ۹۰، سیاستی به نام تسامح صفر را اتخاذ کرده است. این سیاست پاسخی بود به نگرانی شهروندان در مورد امنیت مدارس، مبارزه با حمل سلاح و مواد مخدر و آشوب و رفتارهای ضداجتماعی. تأکید این سیاست بیشتر بر

1. Broken Window

2. Jeimz wilson

3. Jorj Kling

4. Zero Tolerance

کشف تمامی جرائم از طریق بازرسی هر چه بیشتر شهروندان است؛ چیزی که تا اندازه‌ای در تضاد با حقوق شناخته شده شهروندی در جوامع غربی است و به همین جهت به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. سیاست تسامح صفر از حیث ارزیابی نتایج حاصله نیز دارای موافقان و مخالفانی است و گزارشات مثبت و منفی در این مورد وجود دارد؛ نکته مهم‌تر اینکه در زمانی که منابع پلیس محدود و جرم‌انگاری گسترده باشد، وعده به تسامح صفر دقیقاً یک دروغ است. پلیس احتمالاً نمی‌تواند تمام مجرمان خرده‌پا را به‌طور هم‌زمان تعقیب کند و زندان‌های نیویورک آن‌قدر بزرگ نیست که بتواند تمامی مصرف‌کنندگان ماری‌جوانا را در خود جای دهد به جای تسامح صفر واقعی، پلیس باید به‌طور اجتناب‌ناپذیری نیروی خود را بسنجد تا دریابد منابع محدود خود را کجا متمرکز کند. نتیجه کار اعاده همان سیستم دوگانه قدیمی در مورد محلات پایین شهر بود (تسامح بیشتر با جرم در برخی محلات)؛ یعنی مردم در محله‌های مرفه در بالای شهر می‌توانند با مصونیت کامل رفتارهای ناشایست داشته باشند، در حالی که در مناطق پایین شهر موظف به رعایت دقیق‌ترین معیارها هستند. این مسئله اعتراضاتی را به دنبال دارد؛ چراکه به موجب سیاست تسامح صفر مصرف‌کنندگان ماری‌جوانا در مرحله برونکس^۱ دستگیر می‌شود، در حالی که در منطقه ثروتمندها افراد بدون ترس از دخالت پلیس مرتکب همان کار می‌شوند. یک راه برای اجتناب از این تبعیض این است که به جای اینکه منحصراً بر بازارهای آزاد مواد مخدر در بروکلین، هارلم و برونکس متمرکز شود، تسامح صفر را به شکل واقعی نسبت به فقیر و غنی بپذیرد و از دستور بازرسی و تحقیق و وسایل پیشرفته برای غافلگیر کردن سفیدپوستان که در آپارتمان‌هایشان و خانه‌های ییلاقی خارج شهر مواد مخدر مصرف می‌کنند، استفاده شود. چنین راهبردی همان‌گونه که در خیابان فلات‌بوش موجب تظاهرات شدید شد، در خیابان پارک نیز موجب تظاهرات خواهد شد و به همین دلیل است که هیچ‌گاه اجرا نخواهد شد و چنین تظاهراتی نیز هیچ‌گاه رخ نخواهد داد (جفری، ۱۳۸۴). راه‌حل بهتر آنکه جز در

1. Bronx

محل‌های با جرائم بالا که تسامح صفر از حمایت سیاسی برخوردار است، در سایر موارد از این عبارت گمراه‌کننده تسامح صفر استفاده نشود. تجربه‌ای در اوایل سال گذشته که کمتر مورد توجه قرار گرفت، اما بسیار موفق بود، پلیس محله تجاری سی و سوم خیابان ۱۶۳ غربی در واشنگتن هیتس^۱ را به عنوان یک بلوک ساختمانی نمونه اعلام کرد. پلیس در آنجا یک گردهمایی عمومی ترتیب داد و راهبرد خود را برای خلاص شدن از دست دلالان مواد مخدر توضیح داد. آن‌ها سپس یک حفاظ در دو طرف این بلوک ساختمانی نصب کردند، کارت شناسایی رهگذران اتفاقی را کنترل کردند و در مورد کوچک‌ترین تخلفات تحقیق کردند. به محض اینکه مزایای این اقدامات روشن شد، جرائم ۲۰ درصد تقلیل یافت و ساکنان از پلیس خواستند حفاظ‌ها و موانع برداشته نشود. تجربه واشنگتن هیتس تأیید می‌کند، شهرهایی که راهبرد پنجره‌های شکسته را با موفقیت انجام داده‌اند، از دیرباز پی بردند که در اجرای قانون دقیقاً به همان اندازه که جامعه‌شناسی مهم است، سیاست نیز مهم است. دان کاهان^۲ از دانشکده حقوق یل^۳ می‌گوید: حفظ نظم، دارویی است که اثر ابتدایی آن تقلیل جرم است، اما عوارض جانبی آن ممکن است تنش‌های سیاسی را وخیم‌تر کند. در بوسطن^۴، اداره پلیس برای کمک به اعضای باندهای جنایی و کشیش‌های کلیساهای سیاهان، اعلام آمادگی کرد تا حمایت جامعه را از سیاست‌های تهاجمی به منظور کاهش خشونت‌های مسلحانه به دست آورد. در شیکاگو، شورای شهر قانون «ضد پرسه‌زنی باندها» را تصویب کرد و از جانب محله‌های سیاه‌پوست‌نشین شهر مورد حمایت سیاسی قرار گرفت. کاهان^۵ می‌گوید: «تنها راه برای اینکه حفظ نظم را، حضوری ماندگار ببخشیم، این است که مطمئن شویم مردمی که تحت این نظم زندگی می‌کنند، خود نقشی در این روند دارند؛ به گونه‌ای که احساس نکنند تحت کنترل یک ارتش اشغالگر هستند» (جفری، ۱۳۸۴، صص ۱۷۸-۱۷۹).

-
1. Heights Washington
 2. Kahan Dan
 3. Yale
 4. Boston
 5. Cahan

بحث و نتیجه‌گیری

سیاست جنایی در حوزه مبارزه با مواد مخدر با گفتمان‌های متعارضی اعم از تسامح صفر و تخفیف مواجه است که هر یک از آن‌ها، روش‌های متفاوتی را برای مقابله و کنترل سوء مصرف مواد مخدر پیشنهاد می‌کنند که در این تحقیق هر یک از این گفتمان‌ها و برنامه‌های پلیسی کنترل سوء مصرف مواد مخدر مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به روند صعودی آمار مصرف کنندگان، توفیق چندانی در کنترل سوء مصرف مواد مخدر، علیرغم تغییر رویکرد قانون‌گذار بر اساس مواد ۱۵ و ۱۶ اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۸۹ که در راستای سیاست‌های کلی نظام تصویب شده، مشاهده نمی‌شود. بر اساس مواد قانونی اصلاحی، معتادان مکلف شده‌اند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیردولتی و خصوصی یا سازمان‌های مردم‌نهاد درمان و کاهش آسیب، اقدام به ترک اعتیاد کنند. معتادانی که با مراجعه به مراکز مزبور و اخذ گواهی تحت درمان اقدام به ترک کنند تا زمانی که تجاهر به اعتیاد نکرده‌اند، از تعقیب و مجازات معاف می‌باشند و معتادانی که اقدام به ترک نکنند، دستگیر و به مقام قضایی داسرا معرفی می‌شوند. چنانچه معتاد دستگیر شده مایل به ترک داوطلبانه نباشد، در اجرای ماده ۱۶ با دستور مقام قضایی برای مدت یک تا سه ماه به مراکز دولتی و مجاز درمان و کاهش آسیب معرفی می‌شود و معتادانی که مایل به ترک داوطلبانه باشند، برای یک بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده ۱۵ قانون، به یکی از مراکز ترک اعتیاد معرفی می‌شوند و در خصوص آن‌ها قرار تعلیق تعقیب برای مدت شش ماه صادر می‌شود. معتادانی که دارای گواهی تحت درمان بوده و تجاهر به اعتیاد نکنند یا بعد از معرفی به مراکز درمانی در طول مدت زمان تعیین شده از طرف مقام قضایی، موفق به ترک نشوند، بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۶ به لحاظ عدم اقدام یا توفیق نداشتن در ترک و در واقع عدم انجام تکلیف مقرر در این قانون، به عنوان مجرم با صدور کیفرخواست برای اعمال مجازات به دادگاه معرفی می‌شوند. تصویب ماده مذکور، گام مهمی در مبارزه با سوء مصرف مواد مخدر است. هر چند که گفتمان قانون‌گذار در این قانون نیز منسجم نبوده و گفتمان‌های سرکوب و اصلاح و درمان و کاهش آسیب، هم‌زمان در

این قانون به چشم می‌خورد که اجرای آن را به مشکل مواجه کرده است؛ چراکه معتادان ناگزیرند برای ترک اعتیاد و درمان و بازپروری، به مراکز مجاز تخصصی مراجعه کنند تا در اجرای تبصره ۱ ماده قانونی مذکور در طول مدت درمان و بازپروری، از تعقیب کیفری جرم اعتیاد معاف باشند. از طرف دیگر، با نگاه تک بعدی و صرف پرداختن به درمان و آن‌هم با متادون، نتیجه‌بخش نخواهد بود. براساس یافته‌ها و شواهد آماری و تحقیقات صورت گرفته، دور بودن معتاد از مواد مخدر به مدت سه ماه یا بیشتر موجب ترک اعتیاد و کاهش آسیب نمی‌شود. بنابراین، یکی از چالش‌های فراروی متخصصانی که در حوزه وابستگی به مواد مخدر فعالیت می‌کنند، بالا بودن میزان عود در این اختلال است. لذا گفتمان‌های حاکم و برنامه‌های تدوینی مانع از مصرف مجدد مواد نشده و عدم کارایی مراکز بازپروری و شکست گفتمان اصلاح و درمان در مبارزه با اعتیاد و کنترل مصرف مواد مخدر را نشان می‌دهد.

دلیل ایجاد تعارض در گفتمان‌ها، تعدد و کثرت مراجع قانون‌گذاری، ضعف تخصص، دخالت دیدگاه‌های سیاسی و غیره در ایجاد گفتمان است و باعث شده در مبارزه با مواد مخدر، گفتمان‌های متعارضی از جمله گفتمان اصلاح و درمان، گفتمان کاهش آسیب و گفتمان مدیریتی وجود داشته باشد و جلوه‌های این تعارض، در عدم تبعیت سیاست جنایی قضایی و پلیسی از تقنینی، تضعیف اصول حتمیت و قطعیت احکام نمود پیدا کرده است که باعث شده، قدرت بازدارندگی مجازات‌ها کم‌رنگ شده و مجرمان تجری پیدا کنند و برنامه‌های پلیس در امر مبارزه، موفقیت چندانی نداشته باشد. هرچند امر مبارزه با مواد مخدر جدا از پلیس، نیازمند عزم ملی و همکاری کلیه دستگاه‌ها و نهادهای دولتی اعم از قضایی، انتظامی و غیره است، ولی در این مورد، نقش پلیس از ویژگی خاصی برخوردار است. پلیس جهت اجرای این وظیفه مهم خود، با شناخت اختیارات قانونی و ضمن مطالعه شگردهای مجرمان در ابعاد مختلف از جمله حمل و نقل، داد و ستد و مصرف، راهکارهای لازم را متناسب با شیوه و شگرد مربوطه باید در پیش گیرد. در صورتی که پلیس در این مورد برخوردی منفعلانه داشته باشد یا گفتمان‌های متعارض طرح‌های پلیسی را در مبارزه ناکام بگذارد، توفیقی در انجام وظیفه خود نخواهد داشت.

لذا پلیس در امر مبارزه با مواد مخدر خواه نا خواه باید از سیاست جنایی خاصی تبعیت کند. بنابراین، امروزه پلیس برای مبارزه با مواد مخدر با دو سیاست مهم و مطرح مواجه است؛ سیاست پنجره شکسته و سیاست تسامح صفر. در مقایسه دو سیاست پنجره شکسته و تسامح صفر باید گفت؛ براساس نوع اول، پلیس به محض روبرو شدن با هر نوع جرمی از جرائم مرتبط با مواد مخدر باید بلافاصله وارد عمل شده و منتظر شکستن شیشه‌های بعدی پنجره نشود و براساس سیاست تسامح صفر، پلیس بدون اینکه منتظر ارتکاب جرمی در ارتباط با مواد مخدر بماند، باید در بعضی جاهای جرم‌خیز با هر نوع تخلف جزئی که بعداً زمینه‌ساز جرائم مواد مخدر می‌شود، برخورد قاطع داشته باشد. به نظر می‌رسد پلیس در این مورد باید سیاست تلفیقی در پیش گیرد؛ یعنی در عین حال که سیاست پنجره شکسته را اعمال می‌کند، باید در بعضی جاهای جرم‌خیز نیز سیاست تسامح صفر نیز مد نظر قرار دهد. لذا، هم راستا با اهداف و یافته‌های تحقیق، موارد زیر در قالب پیشنهاد ارائه می‌شود:

- پلیس در امر مبارزه با مواد مخدر باید سیاست جنایی خود را مبتنی بر مبارزه قاطع با بروز هر نوع جرم مرتبط با مواد مخدر و مبارزه بدون اغماض با جرائمی هر چند کم‌اهمیت که زمینه‌ساز جرائم مواد مخدر می‌شود، قرار دهد. پیشنهاد می‌شود، قانون خاصی در خصوص اختیارات و وظایف پلیس در امر مبارزه با مواد مخدر با رویکرد در نظر گرفتن اختیارات خاص برای پلیس جهت برنامه‌ریزی در امر مقابله با مواد مخدر در این مورد تصویب شود.

- با توجه به موازی کاری فراوان در زمینه اجرای سیاست جنایی کنترل سوء مصرف که نتایج منفی نیز داشته است، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مکلف شود، در مناطق مختلف کشور، با توجه به ترکیب جمعیت معتادان، مراکز ترک اعتیاد تأسیس و به صورت رایگان خدمات مربوط به ترک اعتیاد را در اختیار معتادان قرار دهد و دولت نیز مکلف شود، بودجه لازم را در برنامه بودجه سالیانه پیش‌بینی کند تا معتادان بدون نگرانی به مراکز دولتی درمان و کاهش آسیب مراجعه کنند؛ چراکه ناتوانی افراد در پرداخت هزینه‌های درمان، موجب مراجعه آن‌ها به مراکز غیرقانونی برای درمان و خرید داروهایی نظیر متادون شده است که مشکلات زیادی اعم از بهداشتی و اقتصادی برای معتاد ایجاد می‌کند.

- در قوانین و مقررات ناظر بر کنترل سوء مصرف مواد مخدر مخصوصاً ماده ۱۶ تجدیدنظر شده و ضمن حفظ جرم شناختی، عدم تبعیت از دستورات مقام قضایی در راستای ترک اعتیاد و مصرف علنی مواد مخدر، مجازات شلاق و جزای نقدی حذف و مجازات‌های جایگزین مناسب در خصوص معتادان اعمال شود و در صورتی که معتاد دارای حالت خطرناک باشد یا به واسطه اعتیاد برای دیگران مزاحمت ایجاد کند، دادستان با احراز حالت خطرناک معتاد، به شرح مقرر در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، دستور نگهداری معتاد تا رفع حالت خطرناک را در مکان مناسبی صادر کند.

سپاسگزاری

از سرپرست محترم دادسرای ناحیه ۲۴ (مواد مخدر) تهران، معاونت محترم قضایی و رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر تهران که ما را در نگارش این مقاله یاری کردند، سپاسگزاریم و سپاسگزاری ویژه خود را تقدیم هیئت تحریریه و عوامل اجرایی فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی می‌کنیم که در رفع ایرادات این مقاله ما را یاریگر ما بوده‌اند.

منابع

منابع فارسی

- اکبری، بهنام (۱۳۹۸). حقوق کیفری عمومی مواد مخدر. تهران: انتشارات مجد. چاپ اول.
- اکبری، عباسعلی (۱۳۹۳). بررسی و نقد سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر در ایران با تأکید بر اصلاحیه سال ۱۳۸۹ قانون مبارزه با مواد مخدر. پژوهشنامه حقوق کیفری. ۵ (۱۰)، صص ۳۴-۷. قابل بازیابی از: <https://b2n.ir/154304>
- الهوردی میگوویی، فرهاد؛ کاظمی جویباری، مهدی و ناروقه، نعمت اله (۱۳۹۹). تأثیر طرح‌های پلیسی در افزایش امنیت اجتماعی با تأکید بر طرح رعد در منطقه ۲۰ شهر تهران. فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی. ۲۲ (۲)، صص ۹۹-۶۵. قابل بازیابی از: <https://b2n.ir/k31508>

- باقرزاده میانجی، احد (۱۳۷۸). همکاری‌های بین‌المللی در مبارزه با مواد مخدر. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی. چاپ اول.

- تاجیک، حمیدرضا (۱۳۷۹). گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: نشر فرهنگ.

- جفری، رسن (۱۳۸۴). نگاهی به سیاست تسامح صفر (جلال‌الدین قیاسی، مترجم). فصلنامه حقوق اسلامی. ۱(۴)، صص ۱۸۲-۱۷۱. قابل‌بازیابی از:

<https://b2n.ir/14304>

- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۳). تسامح صفر؛ سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرائم خرد. تهران: انتشارات میزان.

- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و سلیمی، احسان (۱۳۹۸). مبانی، اصول و سازوکارهای اجرای مدل کیفر گذاری هدفمند. پژوهش‌های حقوق کیفری. ۸(۲۹)، صص ۱۳۳-۱۰۱.

قابل‌بازیابی از:

<https://b2n.ir/14384>

- رحمدل، منصور (۱۳۸۶). سیاست جنایی ایران در قبال جرائم مواد مخدر. تهران: انتشارات سمت. چاپ اول.

- رحمدل، منصور (۱۳۹۱). حقوق کیفری مواد مخدر. تهران: انتشارات دادگستر. چاپ اول.

- رحیمی‌پور، ایمان؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ محقق داماد، سیدمصطفی؛ فرجیها، محمد و امیدی، جلیل (۱۳۹۵). سیاست کاهش آسیب در قبال مصرف مواد مخدر. فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی. ۲۰(۳)، صص ۱۱۰-۸۴. قابل‌بازیابی از:

<https://b2n.ir/144123>

- شاکری، سیدرضا (۱۳۹۱). پلیس و مردم. تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی معاونت سیاسی.

- شیخی، ایوب؛ سلاجقه، سنجر و سادات‌صانعی، ندا (۱۳۹۸). بررسی تأثیر متقابل اقدامات مقابله با عرضه و درمان و کاهش آسیب اعتیاد. فصلنامه اعتیاد پژوهی. ۱۳(۵۳)،

صص ۷۶-۵۵. قابل‌بازیابی از:

<https://b2n.ir/144304>

- عباسلو، بختیار (۱۳۸۹). بررسی الزامات قانونی پلیس در امر مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان با تأکید بر پلیس زن. *فصلنامه پلیس زن*. ۴(۱۲)، صص ۱۴۸-۱۲۹. قابل بازیابی از: <https://b2n.ir/144533>
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). *فلسفه حقوق*. جلد اول. تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- مجتهدی، یوسف (اسفند ۱۳۹۳). سیاست‌های جنایی. *نشریه پیام آموزش*. شماره ۳، صص ۱-۱۷.
- مؤیدی، علی (۱۳۹۴). اجرای الگوی انتظامی مقابله با فروش مواد مخدر. *فصلنامه مطالعات مبارزه با مواد مخدر*. ۷(۲۵)، صص ۳۷-۴۵. قابل بازیابی از: <https://b2n.ir/144356>
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۶). تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران. *تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*. ۱(۱)، صص ۲۷۸-۲۳۳. قابل بازیابی از: <https://b2n.ir/144432>
- هس، کارن ام. و لیندا، اس. میلر (۱۳۸۲). *پلیس در اجتماع* (رضا کلهر، مترجم). تهران: انتشارت سروش.

منابع لاتین

- Ashworth, Andrew (2000). *Sentencing and criminal justice*. Landon, Published by butterworths.
- Blumstein, L., Cohen, G. & Najin (1978). *Estimating of Effects of criminal sanction on crime Rates*, Washington, dc: national Academy Press.
- Cooper, K, Chatters, R., Kaltenthaler, E. & Wong, R. (2015). Psychological and psychosocial interventions for cannabis cessation in adults: Asystematic review short, *Health Technology Assessment*, 19(56).1-130. Retrieved from: <https://doi.org/10.3109/16066359.2015.1073719>
- Sanches-Queija, I., Oliva, A., Parra, A. & Camacho, C. (2016). Langitudinal analysis of the Role of Family Functioning in Substance use. *Journal of Child and Family Studies*, 25(1), 232-240. Retrieved from: [DOI:10.1007/s10826-015-0212-9](https://doi.org/10.1007/s10826-015-0212-9)
- West, R. (2001). *Theories of addiction*. *Addiction*, 96, 3-13.